

بررسی تحلیلی خاستگاه و زمینه های استکبار، با تکیه بر آیات قرآن کریم

مجتبی انصاری مقدم، حمیدرضا فاضلی

چکیده

قرآن کریم به عنوان کتابی جامع و هدایت بخش، عرضه کننده گونه های خاص از عقلانیت نظری و عملی است. مخاطب عقلانیت عرضه شده در قرآن انسانهایی هستند که در زندگی دنیا، سعادت را جستجو می کنند. بحث استکبار از دیرباز تاکنون مورد توجه بوده است؛ در آیات قرآن واژه استکبار زیاد دیده می شود و نقش برجسته ای در نظام اخلاقی قرآن با بار معنایی منفی دارد که برای نشان دادن یکی از صفات بارز کافران به کار می رود؛ بنا بر آموزه های قرآنی ابلیس، اوّلین شخص مستکبر و بنیان گذار این بیماری می باشد، همچنین خداوند سبحان قابیل را دومین شخص مستکبر خوانده است. قرآن کریم عرصه استکبار ستیزی و عدم سلطه جویی و سلطه پذیری است. مقاله حاضر با هدف تبیین آیات قرآن کریم درباره خاستگاه و زمینه های استکبار نگاشته شده است. این مقاله در صدد است تا با روش توصیفی- تحلیلی و منابع کتابخانه ای (اعم از کتاب ها، مقالات و امثال اینها) و تکیه بر آیات قرآن کریم، خاستگاه و زمینه های استکبار را مورد ارزیابی قرار دهد؛ چرا که قرآن کریم با توجه به آسمانی بودن متن آن و منزّه بودنش از سهو و اشتباه های رایج بشری، از اتقان و اعتبار بسیار بالاتری نسبت به سایر متون برخوردار است. از یافته های پژوهش می توان به اقسام، خاستگاه و زمینه های استکبار اشاره کرد: استکبار دو قسم است: استکبار فردی (باطنی و ظاهری) و استکبار اجتماعی (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی). نتیجه آنکه بر اساس آموزه های اسلام و قرآن زمینه های استکبار عبارتند از: ثروت، تهاجم فرهنگی، برتری جویی، غفلت از قدرت خدا، گناه و جرم، فراموشی قیامت، قدرت و هوای نفس.

1. مقدمه

قرآن وحی نامه اعجاز آمیز ایزدی است، که به زبان عربی (فصیح) عین الفاظ بدست فرشته وحی (جبرئیل) از سوی خداوند و از لوح محفوظ بر قلب و زبان پیامبر اسلام هم اجمالاً یکباره و هم تفصیلاً در درازای بیست و سه سال نازل شده است. قرآن کتابی است که رستگاری انسان را در دو جهان تضمین می کند، همچون

مشعلی فروزان، انسان را از تاریکی‌ها رهایی می‌بخشد و در سرای دیگر، او را محبوب حضرت پروردگار می‌نماید. قرآن در ظلمانی‌ترین زندگی بشر در عصر جاهلیت همچون انفجاری، آسمان سکوت را شکافت و دریایی از رحمت بر کویر زندگی جاری نمود.

هدف این تحقیق تبیین علمی خاستگاه استکبار و ارائه الگوی مفهومی آن بر اساس آموزه‌های قرآن کریم است که برای بدست آوردن نتیجه‌ای قابل قبول از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. روش تحلیلی در این پژوهش، بر داده‌های قرآنی متکی است و نگرش، صرفاً درون‌متنی است.

استکبار چهره‌های گوناگونی دارد و در هر لباسی که ظهور کند باید با آن مبارزه کرد. این اصل به معنای درگیری پیوسته حق و باطل است مبارزه آنان که ولایت الهی را پذیرفته‌اند با آنان که تحت ولایت شیطان هستند که اگر انسانهای الهی با چهره‌های گوناگون استکبار مبارزه نکنند و تباہگری و ستم پیشگی آنها را دفع نمایند، زمین را تباہی و ستم پر خواهد ساخت. خداوند متعال می‌فرماید:

«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْهَيْبَةَ وَالْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِرِيبَعٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَئِيْنَ إِلَّا ذُو فَضْلٍ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ؛ پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و داوود جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت و از آنچه می‌خواست به او آموخت و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد قطعا زمین تباہ می‌گردید ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد.» (بقره / ۲۵۱).

همچنین همیشه گروه‌های حق‌طلبی هستند که در مقابل گوه‌های دیگری که در جهت استعمار، استعمار و استعمار انسانها عمل می‌کنند.

در باره استکبار و استکبارستیزی پژوهش‌های متعددی انجام شده است:

پژوهش‌های گوناگونی به صورت اجمالی و تفصیلی در معناشناسی واژه استکبار انجام گردیده که به ریشه استکبار و حوزه‌های معنایی آن پرداخته شده است (افتخاری و دیگران، ۱۳۹۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۴؛ شهیدی، ۱۳۸۸؛ بهشتی، ۱۳۶۰؛ صابر پور، ۱۳۸۵). قدرت... فرقانی کتابی با عنوان «استکبارستیزی در قرآن» نگاشته است که به صورت اجمالی به گونه‌شناسی استکبار، فرهنگ استکبار، زمینه‌های استکبار، شیوه‌های استکباری و اصول بنیادین استکبار اشاره کرده است (فرقانی، ۱۳۸۳). همچنین محمد سرور در کتاب

«استکبار و استضعاف در قرآن» به صورت کلی و اجمالی به عوامل پدید آمدن استضعاف و استکبار از منظر قرآن، مبارزه با استضعاف و استکبار و جهت گیری کلی ادیان اشاره کرده است (سروش، ۱۳۶۰). پژوهش های متعددی (اجمالی و تفصیلی) در باره شیوه های مقابله با خوی استکبار از دیدگاه های مختلف نگاشته شده است (موسوی، ۱۳۸۷؛ دلشاد تهرانی، بی تا؛ داودی، ۱۳۶۸؛ کریلایی نظر و دیگران، ۱۳۹۲؛ متقی زاده و دیگران، ۱۳۹۰).

تبیین درست خاستگاه و زمینه های استکبار به صورت تفصیلی و ارائه الگوی مفهومی آن نیازمند مطالعه و بررسی روشمند در آموزه های اسلام و قرآن است. این تحقیق تلاش می کند با روش توصیفی-تحلیلی خاستگاه و زمینه های استکبار را از آموزه های قرآن کریم استخراج و مفاهیم آن را ترسیم نماید. به همین منظور پرسش های این تحقیق عبارتند از:

الف. پرسش اصلی:

۱. زمینه هایی استکبار در آموزه های قرآنی چه چیزهایی می باشند؟

ب. پرسش های فرعی:

۱. بر اساس آموزه های قرآن استکبار چه تقسیم بندی هایی می شود؟

۲. قرآن کریم چه ویژگی هایی را برای مستکبران معرفی می کند؟

۳. معنای لغوی و اصطلاحی استکبار و قرآن چیست؟

۴. اوّلین مستکبر در آسمانها و زمین چه کسی بوده است؟

۲. مفهوم شناسی

۱-۲. استکبار

۱-۱-۲. معنای لغوی

استکبار از ماده «ک - ب - ر» به معنای «عظمت و بزرگی قدر» است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۷۲)، و در جایی دیگر آن را به معنای «برتری خواهی» دانسته اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۱۸). ابن منظور در لسان العرب استکبار را نپذیرفتن حق از روی عناد و تکبر می داند (الامتناع عن قبول الحق معانده و تکبراً) (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۵، ج ۱۲۶).

راغب اصفهانی «کبر» را حالتی ناشی از اعجاب نفس و احساس خود برتریینی می داند. از نگاه وی استکبار دو وجه دارد؛ یکی آن است که انسان در شرایط زمانی و مکانی مناسب، طلب بزرگی و عظمت کند که در این صورت، امری شایسته و پسندیده است. وجه دیگر، آن است که وی ابراز بزرگی نماید، در حالی که در واقع آن گونه نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۹۲). تعریف اخیر را می توان معادل تعریف قرشی در قاموس قرآن دانست که استکبار یعنی انسان اطهار بزرگی و تکبر کند با آنکه اهلش نیست (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۷۲).

۲-۱-۲. معنای اصطلاحی

استکبار در اصطلاح به معنای سروری بدون شایستگی دانسته اند، علامه طبرسی می گوید: تکبر، بزرگی کردن است چه شخصی سزاوار آن باشد و چه نباشد، اما استکبار طلب بزرگی و سروری بدون شایستگی است (طبرسی، ۱۳۸۰).

علامه طباطبایی (ره) استکبار را به معنای اصرار بر نشنیدن سخن حق و پذیرش دعوت الهی تفسیر می نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۰).

۲-۲. قرآن

۱-۲-۲. معنای لغوی

لغت شناسان درباره لفظ «قرآن» چند معنا بیان کرده اند. در این جا، به بیان دو معنا اکتفا می کنیم:

۱. قرآن، به معنای «جمع و گردآوری» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳۷)؛ کسانی که به این معنا فائلند، در آیه: «إِنَّ سَعْلَانَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ» (قیامت / ۱۷) واژه ی «جمعه» و «قرآن» را مترادف و هم معنا می دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۶۸) در وجه نام گذاری آن به «قرآن» گفته اند: چون قرآن

جامع فواید کتاب‌هایی است که از سوی خدا نازل گشته (تورات، انجیل، زبور و...)، بلکه جامع فواید همه علوم می‌باشد؛ همان‌گونه که قرآن خود به این مطالب اشاره دارد؛ مانند: «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» (یوسف/۱۱۱). برخی می‌گویند: چون سوره‌ها و آیات در آن جمع‌اند و جامع داستانها است.

۲. قرآن، به معنای «خواندن» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۰۴)؛ طبق این معنا، کتاب آسمانی مسلمانان به اعتبار آن که «خواندن» است، «قرآن» نام گرفته است.

۲-۲-۲. معنای اصطلاحی

برای قرآن، تعریف‌های زیادی ارائه شده که هر کدام از این تعریف‌ها، مفهوم خاص خودش را دارد؛ از جمله:

«قرآن عبارت است از کلام الهی که خداوند آن را به تدریج بر حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران به زبان عربی و لهجه - ی قریش، نازل کرده است... آیه ای از آن، قرآن گفته می‌شود، حتی بخشی از یک آیه نیز قرآن است.» (عسکری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۶۱).

۳. ضرورت و اهمیت تحقیق

قرآن کریم مهم‌ترین منبع استنباط احکام فقهی، سیاسی، اخلاقی، عقیدتی و فرهنگی اسلام است. استکبار و مشتقاتش در سوره متعددی دیده شده است؛ واژه «استکبار» ۴۸ مرتبه به شکل (اسم و فعل) و موضوعات مختلف بکار رفته است که این نشان از اهمیت والای آن می‌باشد. خداوند به روشنی در آیات گوناگون خود به همه مؤمنان، مستضعفان و مجاهدان وعده میدهد که نتیجه استکبارستیزی آنان، پیروزی و نصرت الهی است و این وعده الهی، حتمی است. نمونه‌های بارز استکبار در قرآن کریم، می‌توان به استکبارستیزی پیامبران در زمان‌های مختلف اشاره کرد:

حضرت نوح پیامبر (ع) وقتی با انکار، عناد و استکبار شدید قوم روبه‌رو شد، در مقام مقابله، به تحقیر آن‌ها پرداخت (یونس/۷۱). اشراف قوم نوح (ع) از او می‌خواستند تا مردم مستضعف را از خود براند اما او قاطعانه خواهش آنان را رد کرد، در این هنگام خداوند دستور ساختن کشتی را به وی داد (هود/۳۷).

استکبارستیزی حضرت موسی(ع) را میتوان در برابر تکبر بیحد و حصر فرعون مورد بررسی قرار داد (یونس ۷۵/). این استکبارستیزی پس از بعثت ایشان رنگ جدی به خود گرفت (ابراهیم ۵/).

مصدق بارز استکبار مستکبران در آن زمان، بت پرستی بود. حضرت ابراهیم (ع) به بت پرستان و نمرودیان اخطار کرد که این بت ها را در هم خواهد شکست. او سرانجام در روزی که نمود و اطرافیان از شهر خارج شده بودند، به سمت بتخانه ها رفت و همه بت ها به جز بت بزرگ را نابود کرد(انبیاء/۵۷-۶۸).

مردم زمان هود(ع) در بالاترین درجه استکبار قرار داشتند. آنان افزون بر این که خداوند را انکار میکردند، به فخرفروشی و تفاخر نیز مشغول شده بودند. اما این پیامبر الهی بدون هیچ گونه مماشات، به مبارزه با استکبار و مستکبران روی آورد(هود/۵۱).

استکبارستیزی حضرت صالح، مبارزه ایشان با منکران حق و جمعی از بی خردان در میان قومش بود. او مردم را از بزرگ ترین مظهر استکبار یعنی شرک و بت پرستی پرهیز میداد(شعراء/۱۴۳-۱۴۹).

بعثت پیامبر عظیم الشان اسلام حرکتی درجهت مبارزه با مستکبران بود؛ حرکتی که کامل کننده استکبارستیزی پیامبران دیگر بود(حجر/۹۴)، بر همین اساس در آیات گوناگون به پیامبر دستور میدهد تا با مستکبران زمان، بجنگد(توبه /۷۳). در این راه خداوند پیامبر را مأمور میکند تا حتی مسجدی را که لانه نفاق شده است ویران کند(توبه /۱۰۷).

تاریخ زندگی انسان ها همواره شاهد تقابل جبهه حق و باطل و در واقع تقابل جبهه استضعاف و استکبار بوده و هست.

با ظهور دین مبین اسلام، جبهه حق در آیات الهی و سنّت و سیره معصومین (ع) تبلور یافت که همواره بر استکبار ستیزی و نفی سازش با مستکبرین زمان تأکید داشتند.

۴. اقسام استکبار

۴-۱. استکبار فردی

وقتی صفت استکبار در درون جان انسان به وجود آمد و ملکه وجودش شد، به دو نوع ظهور پیدا می کند:

۴-۱-۱. باطنی

این نوع استکبار در نفس انسان ریشه می دواند و بینش انسان را شکل می دهد، این فرد دیگر حقیقت را نمی پذیرد و کسی که حقیقت را نمی پذیرد استکبار باطنی و اخلاقی دارد. خداوند متعال می فرماید:

«ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ؛ آنگاه پشت گردانید و تکبر ورزید، و گفت: این (قرآن) جز سحری که (به برخی) آموخته اند نیست.» (مدثر/ ۲۳ و ۲۴).

۴-۱-۲. ظاهری

نوع دوم استکبار فرد، استکبار در خارج از خودش است، کسی که روحاً استکبار می ورزد در خارج نیز استکبار می کند و مردم را به استضعاف می کشاند. کسی که تمام ظاهر و باطنش را صفت استکبار فرا بگیرد، او خود و خدایش را فراموش می کند، در این باره خداوند سبحان می فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ کسانی هستند که خدا را فراموش کردند و او (نیز) آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ آنان همان فاسقان هستند.» (حشر / ۱۹).

۴-۲. استکبار اجتماعی

همان گونه که استکبار فردی از درون جان انسان بر می خیزد، استکبار اجتماعی از درون جامعه بر می خیزد.

استکبار اجتماعی نیز به دو نوع در اجتماع بروز می کند:

۴-۲-۱. اقتصادی

در بخش دیگری از آیات، سخن از درگیری دیگر بنی اسرائیل با مردی ثروتمند و سرکش از خودشان به نام قارون به میان می آورد، قارونی که مظهر ثروت آمیخته با کبر و غرور و طغیان بود. معروف است که

قارون از بستگان نزدیک موسی(ع) (پسر عمو یا عمو یا پسر خاله او) بود و از نظر اطلاعات و آگاهی از تورات معلومات قابل ملاحظه ای داشت، نخست در صف مؤمنان بود، ولی غرور ثروت او را به آغوش کفر کشید و به قعر زمین فرستاد، او را به مبارزه با پیامبر خدا وادار نمود و مرگ عبرت انگیزش درسی برای همگان شد(مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۵۳). خداوند سبحان می فرماید:

«إِنَّ سَفَّارُونَ كَانُوا مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَوْا عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُفُورِ ﴿۱۶۰﴾ إِنَّ مَفْجَاتِجَهُ لَتَتَذَوُّوا بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُورَةِ؛ قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد، و از گنجینه ها آن قدر به او داده بودیم که حمل کلیدهای آنها بر مردان نیرومندی سنگین بود.»(قصص / ۷۶). علت این بغی و ظلم آن بود که ثروت سرشاری به دست آورده بود، و چون ظرفیت کافی و ایمان قوی نداشت، این ثروت فراوان او را فریب داد و به انحراف و استکبار کشانید. به این ترتیب مفهوم آیه چنین میشود که قارون آن قدر طلا و نقره و اموال گرانبها و قیمتی داشت که صندوق آنها را، گروهی از مردان نیرومند به زحمت جا بجا میکردند.

۴-۲-۲. سیاسی- اجتماعی

نمونه بارز استکبار سیاسی - اجتماعی در آیات قرآن، سامری و فرعون می باشند که موسی(ع) با تمام توان خود در مقابل آنها ایستادگی می کرد. خداوند سبحان می فرماید:

«إِنَّ سَفَّارُونَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ نَجَّاهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ؛ در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود.»(یونس / ۸۳).

نمونه های دیگر آیات قرآن را می توان به سوره اعراف اشاره نمود(اعراف / ۱۲۷).

۵. زمینه های استکبار

در واقع استکبار، بیماری غرور و برتری جویی است که در خارج به صورت طغیان و به استضعاف کشاندن دیگران بروز می کند. کسی که در درونش منکر حقیقت باشد، مستکبر است هر چند که به زبان نیاورد. خداوند متعال می فرماید:

«إِنَّ هُكْمًا إِلَهِيًا وَأَحَدٌ وَالذِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ

هُمَّ مُسْتَكْبِرُونَ؛ کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان انکارکننده حقیقت است و خودشان مستکبرند.» (نحل / ۲۲). " قُلُّوْهُمُ مُنْكَرَةٌ " - یعنی دل‌هایشان منکر حق است. " وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ " یعنی از حق استکبار می‌ورزند، و استکبار - بطوری که گفته اند - عبارت از این است که: کسی بخواهد با ترک پذیرفتن حق، خود را بزرگ جلوه دهد، و خود را بزرگتر از آن بداند که حق را بپذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷).

این حالت، غالباً برای کسانی پیش می‌آید که دارای موقعیت برتری از لحاظ مالی، اجتماعی، سیاسی، علمی و امثال اینها باشند؛ از این رو در طول تاریخ، شاهدیم، که انسانها یا کشورهایی که به برتری‌های مختلفی می‌رسند، غالباً با رفتارهای مستکبرانه، به چپاول و تحت فرمان قرار دادن انسانها و کشورهای دیگر روی می‌آورند. در آیات قرآن کریم، زمینه‌ها و عوامل متعددی برای گرفتاری در این دام، بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۵. ثروت

انسان کم‌طرفیت و فاقد شخصیت، هنگامی که همه چیز بر وفق مراد او بشود، دچار غرور می‌شود و طغیان و سرکشی را آغاز می‌کند که نخستین مرحله اش، مرحله برتری جویی و استکبار بر دیگران است. خداوند سبحان می‌فرماید:

« إِنَّ سَفْهَانَ وَ قَارُونَ كَانَا مِنَ الْقَوْمِ الْمُؤْمِنِ قَوْمٍ مُؤْمِنٍ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ؛ قَارُونَ از قوم موسی بود؛ اما بر آنها ستم و ظلم کرد.» (قصص / ۷۶). علت این بغی و ظلم آن بود که ثروت سرشاری به دست آورده بود، و چون طرفیت کافی و ایمان قوی نداشت، این ثروت فراوان، او را فریب داد و به انحراف و استکبار کشانید.

اصولاً موسی در طول زندگی خود با سه قدرت طاغوتی تجاوزگر مبارزه کرد:

۱. فرعون: مظهر قدرت حکومت (زخرف / ۵۱).

۲. قارون: مظهر ثروت (قصص / ۷۶).

۳. سامری: مظهر صنعت، فریب و اغفال (مومنون / ۶۷).

گرچه مهم ترین مبارزه موسی (ع) با قدرت حکومت بود، ولی دو مبارزه اخیر نیز برای خود واجد اهمیت و محتوی درس های آموزنده بزرگ است. در صورتی که ثروت با بی ایمانی همراه گردد، زمینه ساز استکبار است. خداوند متعال درباره استکبار فرعون چنین بیان کرده است:

«وَ نَهَادِيَ فِرْعَوْنَ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ؛ و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها از زیر (کاخ) من جاری نیست؟ آیا مشاهده نمی کنید.» (زخرف / ۵۱). براساس این آیه، ثروت یکی از علل استکبار فرعون گردیده است.

۲-۵. تهاجم فرهنگی

گاهی افزون بر استعمارگران، خود مستضعفان نیز در تقویت استکبار نقش دارند و به تبلیغات، دسیسه ها و تهاجم فرهنگی مستکبران پاسخ مثبت می دهند و از آنها پیروی می کنند:

«فَيَقُولُ الضَّعْفُؤُا لِّلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا...؛ ضعیفان به مستکبران می گویند: ما پیرو شما بودیم...» (غافر / 47).

آیاتی از قرآن کریم حاکی از دسیسه های شبانه روزی مستکبران برای القای اندیشه های خود به مستضعفان و تشویق آنان به پیروی از خود و همچنین بیان کننده پیروی مستضعفان از آنان به سبب ضعف فرهنگی است که در اغلب موارد با ضعف اقتصادی و نظامی نیز توأم است. استضعافی که این گونه ایجاد شده است، دست کمی از استکبار ندارد و چنین مستضعفانی در گمراهی و عذاب اخروی با مستکبران همراه و همگام اند:

«... وَ لَوْ تَرَى اِلَّا لَطْمًا لِّمُؤَن مَّوَّ قُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ اِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِيْنَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَآ اَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ * قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِيْنَ اسْتَضَعِفُوا اَنْ نَّحْنُ صَادِدُونَ كُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ اِذْ جَاءَكُمْ بِالْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ * وَ قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوا بِاللَّيْلِ وَ النَّهْرِ اِنَّا لَنَنظُرُكُمْ وَاَنْتُمْ تَكْفُرُونَ اِنَّ نَكْفُرُ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلُ لَهُ اَنْدَادًا وَاَسْرَرُوا اِلَيْنَا اَمَةً لَّمَّا رَاوَا اِلَّا عَذَابًا وَاَجْعَلُنَا اِلَّا غُلَامًا فِيْ اَعْنَاقِ

الذین کفروا هل یجزونَ إلاّ ما کمازوا یعلمونَ!... و اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزا) نگه داشته شده اند، در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می اندازد (از وضع آنها تعجب می کنی!) مستضعفان به مستکبران می گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم. مستکبران به مستضعفان پاسخ می دهند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه به سراغ شما آمد (و آن را به خوبی دریافتید)؟! بلکه شما خود مجرم بودید. و مستضعفان به مستکبران می گویند: وسوسه های فریبکارانه شما در شب و روز (مایه گمراهی ما شد)، هنگامی که به ما دستور می دادید که به خداوند کافر شویم و همتایانی برای او فرار دهیم. و آنان هنگامی که عذاب را می بینند پشیمانی خود را پنهان می کنند (تا بیش تر رسوا نشوند). و ما غل و زنجیر در گردن کافران می نهیم؛ آیا جز آنچه عمل می کردند به آنها جزا داده می شود؟! «(سیأ/ ۳۱-۳۳).

در این آیات، مستضعفان در قیامت با خطاب به مستکبران، آنان را سبب بی ایمانی خود می دانند و می گویند: «شما با دسیسه های شبانه روزی، ما را به کفر به خداوند وادار کردید.» مستکبران در قالب استفهام انکاری پاسخ می دهند:

«آیا ما راه هدایت را بر شما بسته بودیم؟ این چنین نیست؛ بلکه شما خود مجرم و گناهکارید.» همچنین آیات فوق به پشیمانی و عذاب اُخروی مستکبران و مستضعفان، هر دو، اشاره دارد.

۳-۵. برتری وجودی

اعتقاد به برتری در خلقت نیز از عوامل ایجاد استکبار است. این خصلت شیطانی که اولین بار، ابلیس، آن را مطرح کرده منشأ بسیاری از فسادها و ظلم های بشر شده است که می توان آن را ریشه نژاد پرستی ها و برتری های کاذب در جامعه دانست؛ چنان که در قرآن، عامل استکبار شیطان این گونه بیان می شود:

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي - أَسْتَكْبَرْتَ - أَمْ كُنْتَ مِنْ آلِ الْعَالِينَ * قَالَ - أَنْزَا خَيْرٌ مِنْهُ - خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ - خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ؛ (خداوند به ابلیس) فرمود: (وقتی که من به سجده فرمانت دادم،) چه چیز تو را از سجده کردن بر آن چیزی که من خلق کردم باز داشت؟ آیا استکبار ورزیدی یا از بزرگان بودی. (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.» (ص / ۷۵-۷۶). ابلیس معتقد بود برتر از آن است که چنین دستوری به او داده شود، لذا با کمال جسارت به مقام استدلال در مخالفتش با فرمان خدا بر آمد،

او در واقع میخواست به پندار خویش با سه مقدمه فرمان پروردگار را نفی کند:

نخست اینکه من از آتش آفریده شده ام و او از گل که این یک واقعیت بود، همانگونه که قرآن مجید به آن ناطق است: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ»: خداوند انسان را از گل خشکیده ای همچون آجر و سفال آفرید و جن را (که ابلیس نیز از آنها است) از شعله آتش (الرحمن / ۱۴ و ۱۵).

مقدمه دوم اینکه آنچه از آتش آفریده شده، از آنچه از خاک آفریده شده برتر است، چرا که آتش اشرف از خاک است.

مقدمه سوم اینکه هرگز نباید به موجود اشرف دستور داد که در برابر غیر اشرف سجده کند!! و تمام اشتباه ابلیس در این دو مقدمه اخیر بود.

زیرا اولاً: آدم تنها از خاک نبود، بلکه عظمتش از آن روح الهی بود که در آن دمیده شد، و گرنه خاک کجا و این همه افتخار و استعداد و تکامل کجا؟!!

ثانیاً: خاک نه تنها کمتر از آتش نیست، بلکه به مراتب برتر از آن است، تمام زندگی و حیات و منابع حیاتی از خاک برمیخیزد، گیاهان و گلها و تمام موجودات زنده از خاک مدد میگیرند، تمام معادن گرانبها در دل خاک نهفته شده، و خلاصه خاک منبع انواع برکات است، در حالی که آتش با تمام اهمیتی که در زندگی دارد هرگز به پای آن نمیرسد، و تنها ابزاری است برای استفاده کردن از منابع خاکی، آن هم ابزاری خطرناک و ویرانگر، تازه مواد آتش را غالباً از برکت زمین به وجود آمده (هیزم، ذغال نفت و مانند آنها).

ثالثاً: مساله، مساله اطاعت فرمان پروردگار، و انجام اوامر او است، همه مخلوق و بنده او هستند و باید سر به فرمان او داشته باشند.

به هر حال اگر استدلال ابلیس را بشکافیم سر از کفر عجیبی در میآورد، او با این سخن خدا میخواست هم حکمت خدا را نفی کند، و هم امر او را (نعوذ بالله) بیماخذ بشمرد، و این موضع گیری دلیل بر نهایت جهل او است، چرا که اگر میگفت: هوای نفس من مانع شد، یا کبر و غرور به من اجازه نداد، و مانند اینها، تنها اعتراف به یک گناه کرده بود، اما اکنون که برای توجیه عصیانش به نفی حکمت پروردگار و

علم و دانش او میبردازد نشان میدهد که به پست ترین مرحله کفر سقوط کرده است.

به علاوه مخلوق در برابر خالق از خود استقلالی ندارد، هر چه دارد از اوست، و لحن ابلیس نشان میدهد که او برای خود حاکمیت و استقلال در مقابل حاکمیت پروردگار قائل بوده است، و این یکی دیگر از سرچشمه های کفر است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۴۱).

۴-۵. غفلت از قدرت خدا

دیگر عامل استکبار را می توان غفلت از قدرت برتر الهی دانست؛ چنان که یکی از عوامل کفر و طغیان در قوم عاد در قرآن، همین عامل است:

«فَأَمَّا مِثْقَالُ عَادٍ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنْدَالِ قُوَّةٍ أَمْ لَمْ يَرَوْا أَنْ سَاءَ اللَّيْلُ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ قَالُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ؛ پس قوم عاد به ناحق در زمین، تکبر ورزیدند و گفتند: کیست که از ما قدرتمندتر باشد؟ آیا ندیدند همان خداوندی که آنان را آفرید، قوی تر از آنهاست؟ و پیوسته به آیات ما کفر می ورزیدند.» (فصلت / ۱۵).

همچنین قرآن، یکی از علل استکبار قارون را غفلت از قدرت خداوند دانسته است:

«... أَوْ لَمْ يَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا...؛ آیا او نمی دانست که خداوند، قبل از او از میان نسلها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟...» (قصص / 78).

۵-۵. فراموشی قیامت

ایمان به آخرت سبب بیداری، آگاهی، تقوا، تهذیب نفس و ترس از گناه و ظلم میشود و در مقابل، بیتوجهی به این امر، سبب دوری از حقایق، استکبار در برابر حق و غرق شدن در دریای مفساد و گناهان میشود.

خداوند سبحان ریش استکبار و طغیان فرعون و لشکریانش را پندارآنان بر بازنگشتن به سوی او بیان می

کند:

«وَ اسْتَكَبِرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْاَرْضِ بِرِغْيَرِ الْحَقِّ وَ طَانُوا اَنْزَهُمْ
اِلَّا يَنْهَا لَآ يُرْجَعُونَ؛ و او و سپاهیان در آن سرزمین به ناحق سرکشی کردند و پنداشتند که به
سوی ما بازگردانیده نمی شوند.» (قصص / ۳۹).

خداوند ناامیدی را علت درخواست های عجیب مستکبران می داند:

«وَ قَالِ الْذِّينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَآ اُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ اَوْ
نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكَبِرُوا فِي اَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عْتُوًّا كَبِيرًا؛ و کسانی
که به لقای ما امید ندارند گفتند چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران را نمی بینیم قطعاً
در مورد خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی کردند.» (فرقان / ۲۱).

۶-۵. گناه و جرم

زمانی که انسان گناهی را مرتکب می شود، چند قدم از خداوند فاصله خواهد گرفت و هر چه بیشتر گناه
کند، این فاصله بیشتر خواهد شد و به جایی می رسد که به رضایت خداوند توجهی نمی کند و اندک اندک
از ایمان و بندگی دور می شود. خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید:

«وَ اَمَّا الْذِّينَ كَفَرُوا اَفْ لَآ تَكُنْ اِيَّاهِمْ تَتَلَمَّحًا عَلَیْكُمْ فَاسْتَكَبِرُوا تُمْ
وَ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ؛ و اما کسانی که کافر شدند (بدانها می گویند) پس مگر آیات من بر
شما خوانده نمی شد و (لی) تکبر نمودید و مردمی بدکار بودید.» (جاثیه / ۳۱). از این آیه می توان
نتیجه گرفت که گناه و جرم، انسان را از بندگی به استکبار می کشاند.

۷-۵. طمع قدرت

اقوامی که دارای تمدنهای عظیم گشته و قدرت و شوکت کم نظیر به دست آورده اند، این قدرت و تمکین در
زمین آنان را به طغیان و خیره سری کشانده است. خداوند در قرآن می فرماید:

«وَ لَقَدْ مَكَرْنَا لَهُمْ فَیَمَّهَا اِنْ مَكَرْتُمْ فِیهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ

أَبْصَحَارًا وَ أَفْئِدَةً فَمَّا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَحَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَقَّ بِهِمْ مِمَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها (چنان) امکاناتی نداده ایم و برای آنان گوش و دیده ها و دل هایید (نیرومندتر از شما) قرار داده بودیم و (لی) چون به نشانه های خدا انکار ورزیدند (نه) گوششان و نه دیدگانشان و نه دل هایشان به هیچ وجه به دردشان نخورد و آنچه ریشخندش می کردند به سرشان آمد.» (احقاف / ۲۶).

همچنین خداوند سبحان می فرماید:

« فَأَمَّا مِمَّا عَادُ فَاَسْتَكْبَرُوا فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ اَشَدُّ مِنْنَا قُوَّةً اَوْ لَمْ يَرَوْا اَنْ اللّٰهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ؛ امّا قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟! آیا نمی دانستند خداوندی که آنان را آفریده است از آنها قوی تر است؟ و (به سبب این پندار) پیوسته آیات ما را انکار می کردند.» (فصلت / ۱۵).

قوم عاد در جنوب جزیره العرب زندگی می کردند. آنان از نظر قدرت جسمانی، تمکن مالی و تمدن مادی کم نظیر بودند و قصرهای زیبا و قلعه های محکم می ساختند؛ به ویژه بر مکانهای مرتفع، بناهایی برپا می کردند، که نشانه قدرت و وسیله خودنمایی بود. آنها مردمانی خشن و جنگجو بودند و این قدرت ظاهری، آنها را سخت مغرور کرده بود؛ چنان که خود را جمعیتی شکست ناپذیر و برتر از همه می پنداشتند و به همین دلیل در برابر خدا و پیامبرشان هود به طغیان، سرکشی، تکذیب و انکار برخاستند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۲۳۷).

آری انسان بیمایه و کم ظرفیت هنگامی که مختصر قدرتی در خود احساس کند سر به طغیان بر میدارد، و حتی گاه از بیخردی به مبارزه با قدرت خدا برمیخیزد، و خداوند بزرگ چقدر ساده و آسان با یک اشاره عوامل حیاتشان را به عامل مرگشان تبدیل میکند، چنان که در همین ماجرای عاد در آیه بعد اضافه میکند: « فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْأَعْيَابِ الَّذِينَ نَذَرُوا؛ سرانجام تند بادی شدید و پر صدا و هول انگیز و سرد و سخت، در روزهایی شوم و پرغبار، بر آنها فرستادیم، تا عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم.» (فصلت / ۱۶).

و درباره اقوام طغیانگر دیگر می فرماید:

«أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّيِّنًا هُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِّنْ لَكُمُ الْوَسْلَانَا أَلَسْنَا بِالسَّمَاءِ عَلَايِهِمْ مَدْرَارًا وَجَعَلْنَا مِنَ الْأَنْهَارِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ؛ آیا ندیده اند که پیش از آنان چه بسیار امتها را هلاک کردیم (امتهایی که) در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده ایم و (بارانهای) آسمان را پی در پی بر آنان فرو فرستادیم و رودبارها از زیر (شهرهای) آنان روان ساختیم پس ایشان را به (سزای) گناهانشان هلاک کردیم و پس از آنان نسلهای دیگری پدید آوردیم.» (انعام / ۶).

۸-۵. برتری علمی

برتری یکی دیگر از مواردی است که باعث ایجاد استکبار می شود. در اینجا فرد، خود را بی نیاز می داند و فکر می کند که از همه عالم تر و دانا تر است. خداوند متعال در این باره می فرماید:

«فَلَا تَكُونُوا مِنَ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ يَكُونُوا بِمَعْرِفَتِهِمْ مِنْ الْأَعْلَامِ وَجَاءَهُمْ مَقَالٌ كَمَا نُؤْتُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ و چون پیامبران نشان دلایل آشکار برایشان آوردند به آن چیز (مختصری) از دانش که نزدشان بود خرسند شدند و (سرانجام) آنچه به ریشخند می گرفتند آنان را فروگرفت.» (غافر/ ۸۳). در اینکه منظور از این علم و دانشی که آنها به آن مغرور بودند، و خود را با داشتن آن بینیز از تعلیمات انبیا میدیدند، چه بوده است؟ مفسران احتمالات مختلفی داده اند که همه با هم قابل جمع است:

۱. شبهات واهی و سفسطه های بیاساسی را علم میپنداشتند و به آن تکیه میکردند که نمونه های متعددی از آن در آیات قرآن منعکس است. گاه میگفتند «مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ؛ چه کسی میتواند این استخوانهای پوسیده را زنده کند؟» (یس / ۷۸)، و گاه میگفتند: «أَلَمْ نَخْلُقْ مِنَ الْأَرْضِ حَلَقًا مِمَّنْ يَنْهَوْنَ عَنْ الْأَرْضِ أَنْ يُسْفَهَها وَهُمْ يُكْفَرُونَ؛ آیا هنگامی که خاک شدیم و در زمین گم شدیم ممکن است بار دیگر آفرینش تازه ای بیابیم.» (سجده / ۱۰).

گاه میافزودند: «مَّا هِيَ إِلَّا نَسْفَةٌ مَالٍ تَنْتَفِثُهَا زَيْلًا زَمُوتُ وَنَحْيُهَا وَمَا يَهْدِيكُمْ إِلَّا

إِلَّا اللَّادِئَةَ هَرُ؛ جز زندگی این دنیا چیزی در کار نیست، گروهی میمیرند و گروهی متولد میشوند و جز طبیعت ما را هلاک نمیکنند.» (جائیه ۲۴/)، و امثال این ادعاهای واهی و بدون دلیل که علمش میپنداشتند.

۲. منظور علوم مربوط به دنیا و تدبیر زندگی است همانگونه که قارون مدعی آن بود، و میگفت :
«إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلٰى عِلْمٍ عِنْدِي؛ این ثروت را به خاطر آگاهی خاصی که نزد من بوده است به دست آورده ام!» (قصص ۷۸).

۳. منظور علوم و دانشهایی همچون دلائل عقلی و فلسفی خواه در شکل رسمیش یا غیر رسمی که گروهی با داشتن اینگونه علوم خود را از پیامبران بینباز میبینند، چه در گذشته چه در حال! و همانگونه که گفتیم این تفسیرها منافات با یکدیگر ندارد، هدف این است که با اتکای به علوم محدود بشری، خواه در معارف عقلی و اعتقادات یا در دنیا و یا شبهات واهی که آن را علم میپنداشتند، علوم را که از سرچشمه وحی صادر شده بود نفی میکردند و به باد استهزا میگرفتند، و به علوم اندک خود خوشحال بودند و خویشتن را به کلی از انبیا بی نیاز میدیدند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۱۹۶).

۹-۵. هوای نفس

عده ای دیگر از روی هوای نفسانی، دچار استکبار می شوند، خداوند سبحان در قرآن می فرماید:

«وَ لَقَدْ آتَيْنَاهُ مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَاهُ مِنۢ بَعْدِهِۦ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَاهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْوَحْيَ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَلَمْ نَكُنْ لَكُمْ ءَآيَاتٍ كَذَّبْتُمْ وَ لَا تَرْيَقُونَ؛ و همانا به موسی کتاب (تورات) را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را معجزه های آشکار بخشیدیم و او را با روح القدس تایید کردیم پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد کبر ورزیدید گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید.» (بقره ۸۷/). از این آیه به خوبی استفاده میشود که رهبران الهی در مسیر ابلاغ رسالت خویش، به مخالفت های هوا پرستان اعتنا نمیکردند، و باید هم چنین باشد زیرا رهبری صحیح چیزی جز این نیست، اگر پیامبران بخواهند خود را با هوای و هوس های بیفید و شرط مردم تطبیق دهند، کار آنها دنباله روی گمراهان است نه رهبری رهروان راه حق (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۳۷).

۶. نتیجه گیری

نخستین صفت از صفات رذیله که در داستان انبیاء و آغاز خلقت انسان به چشم میخورد و به اعتقاد بسیاری از علمای اخلاق، مادر همه رذایل اخلاقی و ریشه تمام صفات زشت انسانی، «استکبار» میباشد که در داستان شیطان به هنگام آفرینش آدم (ع) آمده است. بنا بر این از تبیین مطالب پیشین چنین استنباط می‌گردد:

مستکبر در گفتمان قرآن کریم به معنی کسی است که خود را برتر پنداشته و تن به تسلیم و خشوع و خضوع در مقابل حق نمی‌دهد و دیگران را تحقیر می‌نماید. استکبار ریشه در یک بیماری روحی دارد. مشخصه آشکار استکبار «بزرگ‌طلبی» است و مستکبر تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا با فراهم آوردن اسباب و مقدمات به بزرگی دست یابد. استکبار، چیزی جز خود را برتر از دیگران دانستن و همه را زیر دست خود دیدن است.

با توجه به آیات قرآن استکبار را میتوان به دو بخش تقسیم کرد: استکبار فردی؛ زمانی که صفت استکبار در درون جان انسان به وجود آمد (باطنی و ظاهری) و استکبار اجتماعی؛ این نوع از درون جامعه بر می‌خیزد (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی).

قرآن کریم با بیان نمونه‌هایی ملموس از ابلیس، فارون، فرعون و امثال اینها زمینه‌های استکبار را به انسانها یادآوری می‌کند؛ اعتقاد به برتری در خلقت نیز از عوامل ایجاد استکبار است. این خصلت شیطانی که اولین بار، ابلیس، آن را مطرح کرده منشأ بسیاری از فسادها و ظلم‌های بشر شده است که می‌توان آن را ریشه نژاد پرستیها و برتریهای کاذب در جامعه دانست. دیگر عامل برتری طلبی را می‌توان غفلت از قدرت برتر الهی دانست؛ چنان که یکی از عوامل کفر و طغیان در قوم عاد در قرآن، همین عامل است. ایمان به آخرت سبب بیداری، آگاهی، تقوا، تهذیب نفس و ترس از گناه و ظلم میشود و در مقابل، بیتوجهی به این امر، سبب دوری از حقایق، استکبار در برابر حق و غرق شدن در دریای مفسد و گناهان میشود. زمانی که انسان گناهی را مرتکب می‌شود، چند قدم از خداوند فاصله خواهد گرفت و هر چه بیشتر گناه کند، این فاصله بیشتر خواهد شد و به جایی می‌رسد که به رضایت خداوند توجهی نمی‌کند و اندک اندک از ایمان و بندگی دور می‌شود. اقوامی که دارای تمدنهای عظیم گشته و قدرت و شوکت کم نظیر به دست آورده‌اند، این قدرت و تمکین در زمین آنان را به طغیان و خیره سری کشانده است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، با ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، «لسان العرب»، بیروت، انتشارات دار المادری، چاپ سوم.
۲. انصاری مقدم، مجتبی (۱۳۹۶)، «اخلاق اسلامی در قرآن و احادیث»، مشهد، انتشارات مینوفر، چاپ اول.
۳. دلشاد تهرانی، مصطفی (بی تا)، «ستیز با استکبار و مستکبران»، بی جا، بی جا، بی جا.
۴. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲)، «المفردات فی غریب القرآن»، دمشق - بیروت، انتشارات دارالعلم - الدارالشامیه، بی جا.
۵. سروش، محمد (۱۳۶۰)، «استکبار و استعصاف در قرآن»، قم، انتشارات پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول.
۶. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامع مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۷. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، «مجمع البحرین»، تهران، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۸. عسکری، مرتضی (۱۴۱۶)، «القرآن الکریم و روایات المدرستین»، قم، انتشارات اصول دین، بی جا.
۹. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰)، «العین»، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم.
۱۰. فرقانی، قدرت الله (۱۳۸۳)، «استکبار ستیزی در قرآن»، قم، پژوهشکده انتشارات تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول.
۱۱. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱)، «قاموس قرآن»، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۱۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی جا.

۱۳. مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۹۰)، «تفسیر نمونه»، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ سی و دوم.

(ب) مقالات

۱۴. افتخاری، اصغر و مجتبی باخانی(۱۳۹۴)، «معناشناسی استکبار در قرآن کریم»، مجله آموزه های قرآنی، شماره ۲۱.

۱۵. برهانیان، عبدالحسین (۱۳۸۷)، «گزارش از کتاب استکبار ستیزی در قرآن»، مجله پیام، شماره ۹۱.

۱۶. بهشتی، احمد(۱۳۶۰)، «بیماری تکبر و استکبار»، مجله درس های از مکتب اسلام، شماره ۴.

۱۷. جعفری، محمد مهدی(۱۳۸۰)، «امام علی(ع)، استضعاف و استکبار»، مجله کتاب نقد، شماره ۱۹.

۱۸. حقیقی، مصطفی(۱۳۸۶)، «روانشناسی اجتماعی استکبار»، مجله کیهان، شماره ۱۸۸۲۸.

۱۹. داودی، محمد(۱۳۶۸)، «امام، انقلاب و مبارزه با استکبار جهانی»، مجله مسکن و محیط روستا، شماره

23.

۲۰. شهیدی، سید مهدی (۱۳۸۸)، «معنا شناسی واژه استکبار در قرآن کریم بر مبنای نظریه ایزوتسو»، مجله معرفت، شماره ۱۴۳.

۲۱. صابر پور، مینو(۱۳۸۵)، «تکبر و استکبار در قرآن کریم»، مجله رشد آموزش قرآن، شماره ۱۵.

۲۲. صالحی، اکبر و فرامرزی محمدی پویا(۱۳۹۳)، «تحلیل محتوای قرآن کریم بر اساس مفهوم تفکر انتقادی»، مجله علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، شماره ۳.

۲۳. طباطبایی، کاظم و سمیه طاهری(۱۳۹۴)، «کاربست گفتمان کاوی در تحلیل مفاهیم استضعاف و استکبار»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۹۵.

۲۴. عفتی، قدرت ا □ (بی تا)، «استکبار از دیدگاه امام خمینی(ره)»، مجله حضور، شماره ۷۳.

۲۵. کربلایی نظر، محسن و حمید پارسانیا (۱۳۹۲)، «بررسی ماهیت بیداری اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب»، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۳.

۲۶. متقی زاده، عیسی و یونس اشرفی امین (۱۳۹۰)، «پیامد های مهجوریت آموزه ای سیاسی و اجتماعی قرآن از دیدگاه امام خمینی(ره) و مصلحان دینی»، مجله مطالعات معرفتی، شماره ۴۶.

۲۷. موسوی، سید صمد (۱۳۸۷)، «استکبار و شیوه های مبارزه با آن در قرآن»، مجله میلغان، شماره ۱۰۹.

ج) منابع اینترنتی

www.dsrc.ir. 28

www.fa.the-koran.ir. 29

www.wikifeqh.ir. 30

www.wikipedia.ir. 31

منبع : ماهنامه پژوهش و مطالعات اسلامی، مهر ۱۴۰۲، سال پنجم، شماره ۵۱